

بازجستن ضراب‌خانه‌های ساسانیان در فارس

مریم انصاری*

زهره زرشناس**

چکیده

استان پارس، در جنوب ایران، به لحاظ نقش خاستگاهی، مرکزیت دینی، سیاسی و موقعیت اقتصادی و تجاری، مهم‌ترین ایالت شاهنشاهی ساسانیان (۲۲۶-۶۵۱ م) محسوب می‌شد. تولیدات انبوه این ایالت، همچون پارچه‌های کتانی و ابریشمی یا فرش و مروارید که تا چین و سایر نواحی دوردست نیز صادر می‌شد و موقعیت جغرافیایی آن، در پس کرانه خلیج فارس، آن‌جا را به مکان مهمی برای حمل و نقل و تجارت زمینی و دریایی تبدیل کرده بود. رونق تجارت با سایر سرزمین‌ها موجب افزایش میزان ضرب سکه در آن ایالت شده بود و بسیاری تعداد سکه‌های مکشوفه در این ایالت حکایت از کثرت ضراب‌خانه‌هایی دارد که در این منطقه قرار داشته‌اند. در این پژوهش ضراب‌خانه‌های منطقه پارس در دوره ساسانیان بر اساس سکه‌های نبشته‌دار ساسانی بررسی شده‌اند و بر پایه شواهد موجود پیشنهاد شده علامت اختصاری WLC، که به گفته اکثریت سکه‌شناسان تاکنون ناشناس باقی مانده است، اشاره به شهر برازگان (بrazgan) در جنوب ایالت پارس دارد.

کلیدواژه‌ها: ساسانیان، پارس، برازگان، ضراب‌خانه، خط پهلوی، علامت اختصاری شهرها.

۱. مقدمه

در زمان ساسانیان (۲۲۶-۶۵۱ م)، تقسیمات کشوری ایران عبارت بود از: سرزمین (ایالت)، خوره (استان)، تسوگ (شهرستان) و رُستاگ (دهستان) (حموی، ۱۳۹۹: ۴۱). حکام ایالات

* استادیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر ansari.maryam7@gmail.com

** استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی zrzarshenas@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۱۹

ساتراپ یا مرزبان نام داشتند و از مستخدمان عالی دولت محسوب می‌شدند (کریستن سن، ۱۳۸۹: ۱۴۷). از زمان خسرو انوشیروان (۵۳۱ م)، سرزمین‌های ایران به چهار قسمت بخش شد که عبارت بودند از: اپاختر (شمال)، نیمروز (جنوب)، خوراسان (مشرق) و خوروران (مغرب)، هر بخش را «پاذگس» نام نهادند و برای هر پاذگس فرمانروایی تعیین کردند که او را «پاذگسبان» می‌نامیدند (مشکور، ۱۳۶۶: ۱۰۵).

در میان این سرزمین‌ها، سرزمین پارس، در جنوب ایران، به لحاظ نقش خاستگاهی، مرکزیت دینی و سیاسی و موقعیت اقتصادی و تجاری، مهم‌ترین ایالت این شاهنشاهی محسوب می‌شد. به‌ویژه، از دوره خسرو انوشیروان (۵۳۱ م) به بعد، به دلیل تغییر و تحولات در جامعه و حکومت ساسانی که منجر به نظم و انضباط سازمان حکومت ساسانی گردید، امنیتی بی‌سابقه پدید آمد و تجارت به طور فوق‌العاده‌ای رونق یافت (زرین‌کوب، ۱۳۴۶: ۵۰۵). تولیدات ایالت پارس نظیر پارچه‌های کتانی و ابریشمی یا فرش و مروارید، که اهمیت صادراتی داشت، تا چین و سایر نواحی دوردست فرستاده می‌شد. در همین راستا، احتمالاً به دلیل تولید انبوه پارچه‌های کتانی، کشت کتان نیز در آن‌جا معمول شده و بر اعتبار اقتصادی آن افزوده است (شواتس، ۱۳۷۲: ۲۰۵). موقعیت جغرافیای پارس و به‌ویژه قرار گرفتن آن در پس کرانه خلیج فارس، که آن را به مکان مهمی برای حمل و نقل و تجارت زمینی و دریایی تبدیل کرده بود، موجب افزایش میزان ضرب سکه در آن ایالت شد. علت این امر، افزون بر نیاز ناشی از سیاست‌های جنگی و برخوردهای نظامی ساسانیان با بیزانس، رونق تجارت با سایر سرزمین‌ها به‌خصوص از راه خلیج فارس بود. جدا از سکه‌ها و مهرهای کشف‌شده در این ایالت، دیگر یافته‌های باستان‌شناسی در بنادر دو سوی خلیج فارس و همچنین بندری از چین و هند، نشان از گستره و حجم تجارت ساسانیان از طریق دریا دارد.^۱ مسئله اقتصاد و تجارت دریایی، که گاه روابط سیاسی ساسانیان با همسایگان و رقبای خود را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌داد، اهمیت اقتصادی و سیاسی ایالت پارس را دوچندان کرده بود. پس از کساد ابریشم و از رونق افتادن تجارت زمینی به سبب جنگ‌های ایران و بیزانس و بالا بردن عمدی تعرفه‌های گمرکی و ایجاد تورم در قیمت ابریشم از سوی ساسانیان، امپراتور «ژوستینین» در پی یافتن راه‌های جدید بازرگانی به سمت دریای سرخ و اقیانوس هند کشیده شد تا از راه دریا با سرزمین‌های شرقی رابطه برقرار کند. به همین دلیل و با رونق یافتن تجارت دریایی، ایالت پارس و بنادر آن و به طور کلی تجارت خلیج فارس اهمیت فراوان یافت و پارس به مرکز مهم تجارت با سرزمین‌های

دور و نزدیک تبدیل شد. این موضوع را حجم بالای ضرب سکه در ضرابخانه‌های پارس در اواخر دوره ساسانی و همچنین کشف سکه‌ها و مهرهای بسیاری با نام شهرهای پارس در بنادر چین و هند تأیید می‌کند (کیان راد، ۱۳۸۸: ۱).

پس از آمدن اسلام و پیروزی اعراب و شکسته شدن مرزهای سیاسی دولت ساسانی، در نوشته‌های مورخان دوره نخست اسلامی، واژه‌های فارس و فرس، که معمولاً به همراه ایران‌شهر و به جای واژه ایران به کار رفته، نشان‌دهنده اهمیت فارس در قرون نخستین اسلامی بوده است. چنان‌که حمزه اصفهانی (قرن چهارم ق) بیش‌تر از کلمه فارس و آریان استفاده کرده و تنها یک بار واژه «ایران» را به کار برده است (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۰).

ایالت پارس در زمان ساسانیان به پنج کوره تقسیم شده بود: ۱. کوره استخر^۲ (که ویرانه‌های آن بین تخت جمشید و پاسارگاد قرار دارد)؛ ۲. کوره دارابگرد یا داراب‌خوره (به مرکزیت دارابگرد یا داراب کنونی)؛ ۳. اردشیرخوره، به مرکزیت گور یا جور (فیروزآباد کنونی)؛ ۴. شاپورخوره، به مرکزیت شاپور یا بیشاپور^۳ (کازرون کنونی)؛ ۵. قبادخوره، به مرکزیت ارگان یا ارجان (بهبهان کنونی)^۴. اعراب تقسیمات کشوری ساسانیان را پذیرفتند و در اوایل دوره اسلامی هر منطقه فارس تحت فرمانروایی یک حکمران عرب قرار گرفت (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۴۹).

حدود جغرافیای تاریخی کوره‌های پنج‌گانه فوق بدین قرار است: کوره استخر^۵ که از نظر وسعت از همه ولایات دیگر بزرگ‌تر بود و شمال و شمال شرقی آن خطه را شامل می‌شد؛ شهرهایی مانند استخر، یزد، میبد، نایین و شهرهای کوچک‌تری مانند آباء، اقلید، بیضا و یزدخواست را دربر می‌گرفت. مرکز این کوره، پیش از اسلام، شهر استخر بود و، پس از اسلام نیز تا زمانی که استخر اهمیتی داشت، مرکز این کوره محسوب می‌شد. کوره دارابگرد، شامل شهرهایی از جمله دارابگرد، فسا، ایج، جهرم، اصطهبان، جویم (گویم) و ابی‌احمد بود.

کوره اردشیر یا اردشیرخوره در زمان ساسانیان بخش جنوبی فارس از فیروزآباد تا سیراف و دهستان نای‌بند در جنوب غرب و از آن‌جا تا بندر مهروبان (ماهی‌روبان) در جنوب شرق خلیج فارس را شامل می‌شده است. این کوره در سال ۱۹ هجری قمری به دست مسلمانان به فرماندهی عثمان ابن ابی‌العاص فتح شد. شهرهای فیروزآباد (جور)، شیراز، توج (توز) و سیراف جزء کوره اردشیر یا اردشیرخوره بودند. مرکز این کوره شهر فیروزآباد بود.

کوره شاپور یا شاپورخوره شامل شهرهای شاپور، کازرون، نوبندجان و غندجان بود. مرکز این کوره شهر شاپور بود.

کوره قباد یا قبادخوره شامل شهرهای ارجان (ارغان، بهبهان کنونی)، جنابا (جنابه، بندر گناوه فعلی)، ریشهر، مهروبان (ماهی روبان) و سینیز بود. مرکز این کوره شهر ارجان (بهبهان) بود (نهجیری، ۱۳۷۰: ۳۵۸). در این پژوهش، در راستای اهمیت ایالت پارس در دوره ساسانیان و به‌خصوص اهمیت اقتصادی و تجاری آن، به بازجستن ضربخانه‌های این ایالت پرداخته شده است.

۲. ضربخانه‌های ساسانی

نام ضربخانه‌ها بر پشت سکه‌های ساسانی به صورت کامل یا به‌اختصار نوشته شده‌اند. نگارش نام آن‌ها بر سکه‌های عرب-ساسانی نیز به شیوه نگارش سکه‌های ساسانی است. عرب‌ها، پس از استیلا بر ایران، نام ایالت‌ها و شهرها را به سلیقه خود و به گونه‌ای که تلفظ آن برایشان آسان شود تغییر دادند. از این‌رو، نام شماری از ضربخانه‌ها امروز ناشناخته است^۵. برای شناخت بیش‌تر این ضربخانه‌ها و موقعیت آن‌ها می‌توان از سکه‌های ساسانی بهره برد. این سکه‌ها نه تنها گوشه‌هایی از هنر و فرهنگ ساسانی را نمایان می‌سازند بلکه به وسیله آن‌ها می‌توان نکات مبهم تاریخی و موقعیت جغرافیایی شهرهایی را، که امروز ناشناخته‌اند، بازجست.

۱.۲ ضربخانه اردشیرخوره ۵۳ ART

این علامت اختصاری، که به صورت (wt) نیز ممکن است حرف‌نویسی شود، نشانه ضربخانه «اردشیرخوره» در فارس است. درستی خوانش این واژه را هرتسفلد (Hertsfeld) با توجه به مهر به دست آمده تأیید کرده است (Hertsfeld, 1938: 423).

محقق دیگری که درستی خوانش این واژه را تأیید کرده، ریچارد فرای است. او با بررسی مهر رسمی به دست آمده، که در مرکز آن نبشته‌ای به صورت GDH'ndlept [I] دیده می‌شود، به واژه اردشیرخوره اشاره نمود و با مقایسه آن با سکه‌های ساسانی، که در این ضربخانه ضرب می‌شدند، درستی خوانش این واژه را تأیید کرد (Frye, 1973: 163). با توجه به مدارک و سکه‌های به دست آمده، «اردشیرخوره» نام یکی از بخش‌های فارس

بوده و، بنا بر همین اسناد، نام شهر اصلی در این بخش بوده است. این شهر اصلی «شهر گور» یا «جور» نیز نامیده می‌شد، اما در دوره اسلامی نام «فیروزآباد» بر آن گذاشته شده است. گفته می‌شود که اردشیر یکم این شهر را بنا کرده است (Gyselen & Kalus, 1983: 144). نام این ضراب‌خانه از زمان یزدگرد دوم بر پشت سکه‌های ساسانی ضرب شده، اما در دوره پیروز چندان رونق نداشته است و نمونه‌های اندکی از سکه‌های آن دوره در دست است. نام این ضراب‌خانه تا زمان یزدگرد سوم بر پشت سکه‌ها ضرب می‌شده است (ruckPa, 1944: 93).

۲.۲ ضراب‌خانه استخر^۶ س **ST**

علامت اختصاری این ضراب‌خانه، که به صورت ST حرف‌نویسی شده، به احتمال بسیار نشانه ضراب‌خانه استخر در فارس است (Gobl, 1973: 239; Mordtmann, 1879: 120). این علامت اختصاری در دوره ساسانیان از زمان بهرام پنجم تا اواسط سلطنت یزدگرد سوم بر پشت سکه‌ها ضرب می‌شده است. نام این ضراب‌خانه بر پشت سکه‌های عرب - ساسانی نیز دیده می‌شود (Walker, 1941: cxxix-cxxx; Paruck, 1944: 121; Gaube, 1973: 103).

۳.۲ ضراب‌خانه بیشاپور^۷ س **ŠBY**

این علامت اختصاری، که به صورت BYŠ حرف‌نویسی شده، بدون شک نشانه ضراب‌خانه بیشاپور در فارس است.

نخستین بار هرتسفلد، بر اساس نبشته روی یک مهر، درستی نام این ضراب‌خانه را تأیید کرد. این علامت اختصاری بر روی تعدادی از مهرهای نبشته‌دار به صورت نام کامل «بیشاپور» در مرکز آن‌ها حک شده است (Frye, 1973: 63; Hertsfeld, 1938: 418; Paruck, 1944: 100). نام ضراب‌خانه‌ها معمولاً بر حاشیه سکه‌های ساسانی ضرب شده است. اما بر پشت تعدادی از سکه‌ها نام ضراب‌خانه در امتداد یکی از کناره‌های آتش‌دان یا در میان ستون هرمی شکل وسط آتش‌دان، حک شده است. در میان سکه‌های ساسانی، سکه‌ای متعلق به بهرام چهارم یافت شده است که سه حرف (BYŠ) در سمت چپ شعله و مابقی حروف hpwl در ستون هرمی شکل دیده می‌شود. این سکه مهر تأییدی است برای درستی نام تمام ضراب‌خانه‌های ساسانی که به صورت سه‌حرفی حک شده‌اند.

نام این ضرب‌خانه نخستین بار بر پشت سکه‌های بهرام چهارم حک شده است. این ضرب‌خانه هم در دوره ساسانیان و هم عرب - ساسانی رواج داشته است (Walker, 1941: cx-cxi; Paruck, 1944: 100; Gaube, 1973: 92).



تصویر هرمزد چهارم و نقش ضرب‌خانه بيشاپور در امتداد آتش‌دان

۴.۲ ضرب‌خانه داراب‌گرد DA

علامت اختصاری این ضرب‌خانه، که به صورت DA حرف‌نویسی شده، عموماً به عنوان نشانه ضرب‌خانه داراب‌گرد در فارس مورد تأیید واقع شده است (Paruck, 1944: 116; Gobl, 1973: 239).

بر پشت سکه‌ای از یزدگرد یکم، نام ضرب‌خانه داراب‌گرد به صورت کامل (d'l'pk [ert]) Dārāpk حک شده است که درستی حروف اختصاری DA ضرب‌شده بر پشت سکه‌های ساسانی را تأیید می‌کند^۹ (Mochiri, 1972: 24).

نام ضرب‌خانه «داراب‌گرد» از زمان بهرام چهارم تا دوره عرب - ساسانی بر پشت سکه‌ها مشاهده می‌شود.

در زمان خسرو دوم، این ضرب‌خانه دارای رونق بوده و از جمله ضرب‌خانه‌های اصلی محسوب می‌شده است (Walker, 1941: cxvii-cxvi; Paruck, 1944: 103; Gaube, 1973: 4).

۵.۲ ضرب‌خانه ویسپ شاد خسرو WYHC

این علامت اختصاری، که گاهی به صورت WYHC، NYHC یا VSP حرف‌نویسی می‌شود، نخستین بار بر پشت سکه قباد اول و، پس از آن، بر پشت تعداد کمی از سکه‌های متعلق به خسرو یکم^۹ ضرب شده بود. این ضرب‌خانه تا زمان یزدگرد سوم از رونق برخوردار بوده است اما کم‌تر سکه‌ای از آن متعلق به دوران عرب - ساسانی به دست آمده

است. برخی از محققان این علامت اختصاری را متعلق به ضراب‌خانه وه اردشیر می‌دانند (; 239: 1973, 163BivarGobl, 1963: 1,)، که در عراق کنونی واقع است، اما مشیری این علامت اختصاری را نشانه ضراب‌خانه ویسپ شاد خسرو می‌داند (Mochiri, 1972: 39-40). گروهی دیگر از پژوهش‌گران این علامت اختصاری را جایگزین ضراب‌خانه بیشاپور می‌دانند^۱ (Sellwood and Williams, 1985: 49; Mordtmann, 1879: 120). گیزلن (Gyselen) آن را به صورت وه - از - امید - کواد خوانده است. به نظر او «ارجان» نام بخشی از فارس بوده و یکی از شهرهای اصلی محسوب می‌شده و در اواخر دوره ساسانیان به نام وه - [از] امید - کواد معروف بوده است. او کواد اول را مؤسس این شهر و این ضراب‌خانه را مربوط به ارجان می‌داند (Gyselen and Kalus, 1983: 141).

۶.۲ ضراب‌خانه یزد YZ

این علامت اختصاری، که به صورت RZ یا LZ حرف‌نویسی شده و ممکن است به صورت YZ نیز حرف‌نویسی شود، نشانه ضراب‌خانه «یزد» است (; 48-51: 1972, Mochiri, 44-47: 1985, Sellwood and Williams).

پیش از این برخی محققان این علامت اختصاری را نشانه ضراب‌خانه زرنگ در سیستان می‌دانستند که مورد تأیید قرار نگرفت (Bivar, 1963: 163; Gobl, 1971: 83). این علامت اختصاری نخستین بار بر پشت سکه‌های پیروز و نیز بر پشت سکه‌های عرب - ساسانی ضرب شده، اما تعداد این گونه سکه‌ها بسیار کم است (; cxxi: 1941, Walker, 129-130: 1944, Paruck).

۷.۲ ضراب‌خانه ناشناس WLC

این علامت اختصاری، که به صورت WLC حرف‌نویسی شده و به صورت WRC, NLC, NRC نیز ممکن است حرف‌نویسی شود، نشانه ضراب‌خانه‌ای است که به ضراب‌خانه ناشناس معروف شده است (Malek, 1993: 243).

در میان سکه‌های خسرو یکم، سال‌های (۱۹، ۲۰، ۳۱، ۳۴، ۳۸، ۴۱، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۱۸۷)، همچنین هرمنز چهارم، سال‌های (۱، ۳، ۵، ۷)، و نیز اردشیر سوم، سال دوم، نام این ضراب‌خانه دیده می‌شود (Gobl, 1954: جدول ۱۰-۱۱).

گوبل این سکه‌ها را متعلق به ضرابخانه‌ای ناشناس در شمال شرقی شاهنشاهی ساسانیان می‌داند (Gobl, 1954: 93). او با استناد به کتیبه سه‌زبانۀ شاپور یکم، که نام گرجستان در سطر ۳۰ آن به صورت واژه فارسی میانه *wlwc'n* و، در سطر ۲۵، در تفسیر پهلوی اشکانی آن به صورت WYRshN آمده است، احتمال می‌دهد که این علامت اختصاری نام گرجستان باشد (ibid).

سیرز (Sears) نظر گوبل را نپذیرفته و این علامت اختصاری را WLC خوانده است. به نظر او، با توجه به این که نام WLC بر پشت سکه‌های اردشیر سوم و بوران ضرب شده، و همچنین در پی لشکرکشی‌های موفقیت‌آمیز بیزانس از ارمنستان تا تیسفون طی سال‌های (۶۲۷-۶۲۸) به‌سختی می‌توان باور کرد که، در این دوره، ساسانیان بر سرزمین‌های دوردستی در قفقاز، مانند گرجستان، استیلای کامل داشته‌اند (Sears, 1997: 180).

به نظر نگارندگان نشانه اختصاری WLC ممکن است به ضرابخانه‌ای در جنوب غربی استان فارس، یعنی شهر برازجان کنونی، تعلق داشته باشد.^{۱۱}

در کتاب *شهرستان‌های ایران*، که در آن از شصت شهرستان عصر ساسانی یاد شده، توز^{۱۲} یا توزگ چهل و پنجمین شهرستان به‌شمار می‌رفته است (Daryaei, 2002: 24). با توجه به نوشته‌های مورخان و جغرافی‌نویسان، توز یا توج مهم‌ترین شهر در دوره ساسانی و آغاز اسلامی در برازجان بوده که، به‌ویژه در دوره ساسانی، رونق خاصی داشت.

در سطر ۷ کتیبه فارسی میانه پرسپولیس، از نرسه به‌عنوان موبد و رازان (ut Narsih i magu warāzān) نام برده شده است (نیبرگ، ۱۳۸۱: ۱/۱۲۷). واژه *warāz* در زبان فارسی میانه به معنای «گراز» که از صورت اوستایی *varāza-* به معنای «گراز» مشتق شده و در گویش کردی به صورت «براز» (*berāz*) و در گویش مردم مازندران به صورت «وراز» (*verāz*) باقی مانده است (Horn, 1893: 896). با توجه به تحول تاریخی واج «و=w» آغازی فارسی میانه که در فارسی دری بدل به «ب=b» شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۲)، نرسه می‌تواند موبد و رازان یا همان برازجان^{۱۳} امروزی باشد.

مهر نرسه بزرگ فرماندار در طی سلطنت یزدگرد یکم (۳۹۹-۴۲۱ م)، بهرام پنجم (۴۲۱-۴۳۹ م)، یزدگرد دوم (۴۳۹-۴۵۷ م) و پیروز (۴۵۹-۴۸۴ م) و از معدود شخصیت‌های دوره ساسانی است که صاحب کتیبه بوده است (Frye, 1973: 146).

مهر نرسه در سده چهارم میلادی در قریه ابروان در دشت برین از توابع اردشیر خوره در جنوب غربی استان فارس به دنیا آمد. در منابع عربی، پدر وی «براز» نامیده شده است.^{۱۴}

او ممکن است صاحب منطقه‌ای باشد که مهر نرسه در آن جا متولد شده است (تاریخ‌نامه طبری، ۱۳۷۸: ۱/۱۰۵).

در متن فارسی میانه مادیان هزار دادستان آمده که مهر نرسه مرتکب گناهی شده اما به نوع گناه اشاره‌ای نشده است. او مابقی عمر خویش را در آتشکده‌ای به خدمت‌گزاری سپری کرده است^{۱۵} (Perikhanian, 1983: 627-80).

۳. حاصل سخن

مشاهده شد که میان منطقه محل تولد مهر نرسه در جنوب غربی استان فارس و نام پدر وی «براز» و لقب مهر نرسه یعنی «موبد ورازان» و نشانه اختصاری ضراب‌خانه ناشناس، یعنی WLC شباهت‌هایی موجود است که تصادفی به نظر نمی‌رسد. در نتیجه، این احتمال وجود دارد که محل ضراب‌خانه در برازجان (جنوب غربی استان فارس) باشد که رونق منطقه در عصر ساسانی این احتمال را قوت می‌بخشد.

از سوی دیگر، تعداد اندک سکه‌های موجود با علامت اختصاری WLC نیز می‌تواند بحث‌انگیز باشد. به نظر ما ناشناس بودن محل ضرب سکه از دید محققان سکه‌شناسی یا قرائت‌های گوناگون نوشته پشت آن موجب شده که این سکه‌ها در مجموعه‌های گوناگون پراکنده شوند و یا، به هنگام حمله اعراب به سرزمین ایران، با توجه به مکان ضراب‌خانه که می‌تواند در شمار نخستین مناطقی باشد که به تصرف اعراب در آمده است، از میان رفته باشند. همچنین اگر این منطقه زیر نظر مهر نرسه اداره می‌شده است، در زمانی که نرسه مرتکب گناهی شده، احتمالاً کفاره گناه او می‌تواند از رده خارج کردن سکه‌هایی باشد که در این منطقه ضرب می‌شده است.



سکه اردشیر سوم، سال دوم: وزن ۰۲/۴

ضراب‌خانه WLC

(Mochiri, 1972: ENIS II; Gobl, 1971: SN II)

پی‌نوشت

۱. اسناد و منابع چینی سده‌های ۴ تا ۱۲ میلادی همه‌جا پر از نام پارس، فارس، پارسو و ایران است (افشار، ۱۳۷۶: ۲۹۴).
۲. املائی دیگر این واژه به‌ویژه در متن‌های کهن اصطخر است.
۳. تلفظ امروزی آن بیشاپور است.
۴. در مورد تشکیل قبادخوره و جغرافیای آن آمده است که قباد اول ساسانی شهرام قباد را بنا نهاد و این شهری است که به نام بیرام قباد نیز معروف است و ارجان هم نامیده می‌شود. وی برای این شهر کوره ترتیب داد که شامل رستاق کوره شهرسورق (یعنی دورق) و کوره رام هرمز شد. بدین گونه، در زمان ساسانیان، نخستین بار استان قباد خوره یا ارجان (کهگیلویه امروزی) با مرکزیت شهر ارجان پای به عرصه تقسیمات جغرافیای کشوری می‌نهد (گاوبه، ۱۳۵۹: ۱۰).
۵. برای مثال در متن پهلوی *شهرستان‌های ایران* (Daryaei, 2002) به نام شهرهایی برمی‌خوریم که بازجستن و تعیین موقعیت آن‌ها به آسانی امکان پذیر نیست.
۶. استخر در نزدیکی شهر باستانی تخت جمشید قرار داشته و از مهم‌ترین شهرهای فارس محسوب می‌شده است.
۷. بیشاپور نام بخشی از فارس است و در دوره ساسانی از جمله شهرهای مهم به شمار می‌آمد.
۸. برای اطلاعات بیش‌تر در مورد مهر گلی که نام شهر «داراب‌گرد» به صورت کامل بر آن حک شده است رجوع شود به Gignoux and Gyselen, 1987: 40.
۹. یکی از این سکه‌ها در سال ۲۱ پادشاهی خسرو یکم ضرب شده بود.
۱۰. قرائت بیشاپور به جای بیشاپور امروزی از سل وود (Sellwood) و مورتمن (Mordtmann) است.
۱۱. به هنگام طرح این پیشنهاد با اساتید صاحب نظر از جمله تورج دریایی و شیندل به این نتیجه رسیدیم که آن‌ها نیز این ضراب‌خانه را با عنوان ضراب‌خانه ناشناس می‌نامند.
۱۲. در نتیجه فعالیت‌های چندین سال اخیر باستان‌شناسان، بقایای محوطه‌های وسیعی از دوره ساسانی و آغاز اسلام در برازجان در مکان‌های سعدآباد، محمدآباد و زیرآوه شناسایی شده است که می‌توان محل امروزی توزگ ساسانی یا توج اسلامی را از این محدوده به حساب آورد (اقتداری، ۱۳۷۵: ۹۳، ۹۷).
۱۳. واژه برازجان می‌تواند صورت تغییر شکل یافته واژه «گرازدان» باشد. این واژه را مرکب از «گراز» (همان حیوان وحشی) و پسوند «دان» دانسته‌اند که به‌مرور «دان» جایش را به «جان» داده است. از سوی دیگر، گروهی برازجان را با فتح باء به معنی «برازندگی، زیبایی، نیکویی و آراستگی» دانسته‌اند و گویند چون آن‌جا دشت وسیع و خوبی برای بنیاد شهر بوده به این نام

- موسوم گردیده است. اما سالخوردگان شهر معتقدند که براز به معنای «فضای وسیع بی درخت» است (توکلی مقدم، ۱۳۷۵: ۱۴۱).
۱۴. Warāzān (ورازان) می‌تواند به معنای «پسر وراز» و با توجه به تحول تاریخی، که در بالا اشاره شد، «پسر براز» یا به معنای «منسوب به براز» باشد.
۱۵. متن پهلوی *ōy bay wahrām šāhān šāh yazdgirdān mihr-narseh ī wuzurg-framādār pad .bandagīh ō ātaxš ī ardwaḥišt ud ātaxš ī abzōn-ardaxšīr dād*

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۶). *جغرافیای تاریخی دریای پارس*، تهران: سوره.
- اقتداری، احمد (۱۳۷۵). *آثار شهرهای باستانی سواحل خلیج فارس و دریای عمان*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، روایت.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۳). *تقسیمات کشوری تهران*، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- تاریخنامه طبری* (۱۳۷۸). گردانیده منسوب به ابوعلی بلعمی، تصحیح محمد روشن، ج ۱، تهران: سروش.
- توکلی مقدم، غلامحسین (۱۳۷۵). *وجه تسمیه شهرهای ایران (بررسی معانی نام‌های شهرهای ایران از دوران کهن تا عصر حاضر)*، تهران: میعاد.
- حمزه اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶). *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حموی، یاقوت (۱۳۹۹ ق). *معجم البلدان*، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۶). *تاریخ مردم ایران قبل از اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- شواتس، پاول (۱۳۷۲). *جغرافیای تاریخی فارس*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۸۹). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: ابن سینا.
- کیان‌راد، حسین (۱۳۸۸). «اوضاع اجتماعی - اقتصادی ایالت پارس از زمان خسرو انوشیروان تا پایان دوره ساسانی (۶۵۲ - ۵۳۱ م)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته ایران باستان، تهران، دانشگاه تهران.
- گاو به، هانس (۱۳۵۹). *ارجان و کهگیلویه*، ترجمه سعید فرهودی، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۶). *تاریخ ایران زمین*، تهران: اشراقی.
- نهیچیری، عبدالحسین (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی شهرها*، تهران: انتشارات مدرسه وابسته به دفتر انتشارات کمک آموزشی.
- نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۱). *دستورنامه پهلوی*، گزیده متن‌های پهلوی، تهران: اساطیر.

- Bivar, A.D.H. (1963). "A Sasanian Hoard from Hilla", *NC*.
- Daryaei, T. (2002). *Shahrestan-haye Eransahr*, California: Mazda Publishers.
- Frye, R.N. (ed.). (1973). *Sasanian Remains from Qasri-abu Nasr*, Cambridge: Harvard University Press.
- Gaube, H. (1973). *Arabosasanidische Numismatik (Handbucher der Mittelasiatischen Numismatic II)*, Braunschweig.
- Gignoux, P. and R. Gyselen (1987). "Bulles et Sceaux Sassanides de Diverses Collection", *Cahier de Studia Iranica*, No. 4, Paris: Association Pour L'avancement des études Iraniennes, 307.
- Gobl, R. (1954). "Aufbau der Münzprägung", in F. Altheim and R. Stiehl, *Ein Asiatischer Staat. Feudalismus Unter den Sasaniden Und Ihren Nachbarn*, Wiesbaden.
- Gobl, R. (1971). *Sasanian Numismatics*, Braun Schweig, Reprinted 1991.
- Gobl, R. (1973). "Der Sasanidische Munzfund Von Seleucia (Veh-Ardaser)", *Mesopotamia*, Vol. 8/ 9.
- Gyselen, R. (1979). "Ateliers Monétaires et Cachets Officiels Sasanides", *Studia Iranica*, Vol. 8/ 2.
- Gyselen, R. and I. Kalus (1983). *Deux Trésors Monétaires des Premiers Temps de L'Islam*: Paris: Bibliothèque Nationale de France.
- Herzfeld, E. (1938). "Notes on the Achaemenid Coinage and Some Sassanian Mint-Names", in J. Allan, H. Mattingly, and E.S.G. Robinson (eds.), *Transaction of the International Numismatic Congress*, London.
- Horn, P. (1893). *Grundriss Der Neupersischen Etimologie*, Strassburg.
- Mackenzi, D.N. (1970). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press.
- Malek, H.M. (1993). *A Survey of Research on Sasanian Numismatic*, London.
- Mochiri, M.I. (1972). *Etudes de Numismatique Iranienne Sous Les Sassanides*, Tome I: Tehran.
- Mordtmann, A.D. (1879). "Zur Pehlevī -Münzkunde, II: Die Pragestätten der Sassaniden-Munzen", *ZDMG*, 33.
- Paruck, F.D.J. (1944). "Mint-Marks on Sāsānian and Arab Sāsānian Coin", *Journal of the Numismatic Society of India*, 6.
- Perikhanian, Anahita G. (1983). "Iranian Society and Law", in *Cambridge History of Iran III/2*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Sears, S.D. (1997). *A Monetary History of Iraq and Iran, Ca. CE 500 to 750*, Vol. 1: Chicago: University of Chicago, Department of Near Eastern Languages and Civilization.
- Sellwood, D. and R. Williams (1985). *An Introduction to Sasanian Coins*, London: Spink & Son.
- Walker, J. (1941). *A catalogue of the Arab-Sassanian Coins*, London.